

## سولغون آذري: جهاني شدن ، جنگ و دموکراسي

((جهاني شدن عبارت است از فرايند فشرده گي فزاينده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنيا کم و بيش وبه صورتي نسبتا آگاهانه در جامعه جهاني واحد ادغام مي شوند. مصاديق اين فرايند عبارتند از: ۱- کاهش هزينه هايي که زمان ، مکان و فضا بر ارتباطات و حمل و نقل تحميل مي کنند . ۲- فرسايش و فروريزي مرزها و ديگر عوامل محدود و مقيد کننده امر اجتماعي . ۳- افزايش وابستگي متقابل انسانها در سطح جهان . ۴- همساني ساختاري و نهادي جوامع مختلف.)) البته شايد ذکر است که چون ظهور اين مفهوم با تکیه بر بعد اقتصادي آن است ، من هم بنا را بر اين گذاشته ام که دلایل و عوامل جهاني شدن را از بعد اقتصادي بررسي نموده و ادراکات خود را بيان نمايم.

در غرب طی چندین دهه قدرتهای اقتصادي موجود در آن با تمام تلاش و توان خود در هر زمینه که میسر بوده ، سرمایه گذاری کرده و از بیشتر معادن و منابع به نحو احسن استفاده نموده اند و تقریباً سرمایه گذاری در آنجا اشباع شده و بدنبال یافتن سرزمینهایی که بتوان به راحتی سرمایه گذاری کرد هستند و اکنون با در اختیار گرفتن تکنولوژی برتر تولید کالا و احتیاج مبرم به بازار فروش و مواد اولیه در تولید کالاهای صنعتي و غیر صنعتي شان که نقش بسزایی در اقتصاد آنها دارند ، نیاز به کشورهای دارند که سرشار از دو مقوله بالا یعنی معادن و منابع هستند . بزرگترین آنها را می توان از کشورهای خاورمیانه اي و کشورهای شمال آفریقا را مثال زد که هم زمینه سرمایه گذاری و هم پول برای خرید کالا دارند. کشورهای چون ایران ، عراق ، عربستان ، سوریه ، لیبی ، مصر ، مغرب ، قطر ..... ، و حتی کشورهای شمالي دریاي خزر بخاطر بعضي از مسایل از جمله شرایط ایدولوژیکی آنان و همچنین نبود امنیت سرمایه گذاری تقریباً بصورت بکر مانده اند و بجز استخراج مواد اولیه هیچ کارخانه و یا سرمایه گذاری نوینی ایجاد نشده است . بنا بر این این کشورها مراکز بسیار سود آوری برای غرب بحساب می آیند. ودولتهای غربی که به فکر منافع ملي و مردمی خود هستند (برخلاف دول خاورمیانه اي که بدنبال منافع ملي و مردمی خود نبوده و همیشه درصدد بودند که مردمان تحت سلطه خویش را مثل گاو دوشیده و به عنوان باج برای نگه داشتن موقتي حاکمیت غیر قانوني خودشان ، بر دهان قدرتهای بزرگ بریزند) به هر طریقی که شده مي خواهند از این منابع غني استفاده مناسب نموده و کشورشان را از تنگنای سرمایه گذاری آتی نجات داده و بر رونق بازار اقتصادي خودشان بیفزایند . در نتیجه سرمایه گذاری و بازار فروش جدید نیاز به امنیت اقتصادي دارد . این امنیت اقتصادي دقیقاً در گرو امنیت سياسي نهفته است . چرا که با بهم خوردن معادلات

سیاسی امنیت اقتصادی نیز در پی آن دچار تزلزل شده و خطرات جدی نیز به دنبال خواهد داشت. لذا امنیت سیاسی نیز به دنبال ایجاد دموکراسی در جهان بدست می آید. در حالی که دموکراسی خود در تعالی مردم قرار دارد و اگر در جامعه ای دموکراسی حاکم نباشد حاکمیت ملی هر کشوری دیر یا زود دستخوش تغییرات اساسی خواهد شد. و در آن گروه‌هایی برای ضربه زدن به هر نوع منافع دولت غیر دموکراتیک تشکیل خواهد یافت و حتی این گروه‌ها ممکن است بر منافع کشورهای که رابطه اقتصادی و سیاسی نزدیک با دولت غیر ایده آل خود دارند ضربه بزنند، و این ضربه زدن‌ها می‌تواند به روش‌های گوناگونی انجام پذیرد. از ترمز گرفته تا تشکیل گروه‌های بمب‌گذار و تروریستی کاملاً اجتناب‌ناپذیر بنظر می‌رسد. و حتی در برخی از کشورها گذشته از گروه‌های معارض به خاطر دوگانگی حکومت (مثل کشور ایران) ممکن است گونه دوم آن بنا به مصلحت فردی و مصلحتی مورد توافق گروه حاکم اقدام به بی‌امن کردن جامعه برای گرفتن ماهی، از آب گل آلود کنند. و با ایجاد گروه‌های فشار در صدد بهم زدن معادلات سیاسی و در پی آن ناامن کردن شرایط اقتصادی موجود باشند به عنوان مثال شیخی پیدا شده و فتوا بر حرام بودن تولیدات فلان کارخانه بنا به مصالح شخصی که در لباس دین ارائه میشود، بدهد.

تاکنون بنا به همین عوامل هیچ کشور غربی حاضر به سرمایه‌گذاری کلان در کشورهای خاورمیانه ای و شمال آفریقا و حتی کشورهای آمریکای لاتین نیستند. چرا که هر سرمایه‌گذاری باید متضمن برگشت اصل سرمایه و سود آن باشد. بر این اساس ما شاهدیم که در سرمایه‌گذاری نوین جهانی هر کشوری را نسبت به وجود دموکراسی و ثبات حاکمیت ریسک بندی نموده و اذعان داشته‌اند که مثلاً در فلان کشور ریسک سرمایه‌گذاری چقدر است. و بر این اساس شرکت‌های چند ملیتی مثل کارتلها و تراستها دقیقاً به دنبال این ریسک بندی اقدام به سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی می‌کنند.

بنابراین کلیه کشورهای غربی از اتحادیه اروپا گرفته تا آمریکا بر این باورند با وجود حکومت‌های دیکتاتور و غیر دموکراتیک نه می‌توان به طرف جهانی شدن رفت و نه می‌توان منافع دول خود را در جهان گسترش داد بنابراین آنان در این صددند که با ایجاد دموکراسی در کشورهای ثالث پر از منابع زیر زمینی و انسانی می‌توان به منافع ملی خودشان دست یابند یعنی ایجاد دموکراسی در این کشورها منافع آنان را تامین می‌نماید البته شایان ذکر است که با ایجاد دموکراسی و رسیدن کشورهای غربی به منافعشان تنها آنان نیستند که از این ماجرا سود می‌برند چرا که در جامعه دموکراتیک همه چیز بر پایه دو جانبگی بوده و پراپیگانداهای استثمار و یا استثمار معنی ندارد و در صورت سرمایه‌گذاری دول غربی علی‌رغم اینکه آنان به منافع خودشان دست می‌یابند کشورهای شالوده‌سرمایه‌گذاری نیز بخاطر ایجاد اشتغال وسیع و برابری

دستمزد بین خود و دول غربی از این ماجرا سود میبرند و بامساوی شدن دستمزدها، خدمات نیز در توالی آن برابر میشود، در این صورت هیچ تفاوتی نمی‌کند که کسی در افغانستان زندگی می‌کند یا در آمریکا به عنوان مثال خوشبختی و گرفتاری یک کارگر آمریکایی همان خوشبختی و گرفتاری کارگر افغانی نیز به حساب خواهد آمد.

در مورد سرمایه‌گذاری خارجی و نتیجه آن که یکی از درهای بزرگ جهانی شدن می‌باشد می‌توان به توسعه صنعت چین و مالزی اشاره کرد. با باز شدن درهای کشورهای سرمایه‌گذار بر روی خود رقابت عظیمی را بین خود و سایرین را شاهد بوده و پیشرفت اقتصاد آنها را نظاره‌گر هستیم. افزایش رشد اقتصادی هر ساله آنها نشانگر اثبات ادعای فنق می‌باشد.

در بعضی از موارد کشورهای غیر دموکراتیک بخاطر آنکه همیشه در هایشان بخاطر عدم امنیت برگشت سرمایه و سود سرمایه‌گذار بر روی دول توسعه یافته بسته است، بعضا شاهد یک یا دو کشور نسبتاً پیشرفته بدون رقابت جهانی اقدام به سرمایه‌گذاری در آن کشورها نموده اند که نه تنها هیچ سودی را برای کشورهای جهان سومی نداشته، حتی باعث دردهای بزرگ جهانی شده است.

بنابر این کشورهای توسعه یافته جهانی شدن را خط و مشی اساسی خود قرار داده و هر مانعی که بر سر راه آن قرار می‌گیرد از هر پارامتری برای پرچیدن آن استفاده می‌کنند. پارامترهای آنان از حمایت گروه‌های دموکراتیک، برای اصلاح رژیم‌های خود کامه گرفته تا فشارهای بین‌المللی و نهایتاً استفاده از ابزار زور و جنگ را دریغ نمی‌ورزند. بدین معنا آنان ادامه حیات خود را در جهانی شدن و ایجاد دموکراسی در جهان می‌بینند. آقای دیوید هلد اذعان می‌کند که: سیاست ایجاد تغییرات سیاسی مطلوب غرب در جهان از طریق ساز و کارهای دموکراتیک به عنوان روند طبیعی جزئی از جهانی شدن تلقی می‌شود. و در این راستا هر چه که در جعبه آنان مناسب باشد برای برپایی دهکده جهانی استفاده می‌کنند و خود بر این باورند که دموکراسی محصول جهانی شدن بوده و دموکراسی سازی به عنوان به عنوان جهانی شدن تحت عنوان دموکراسی خواهی ملل غیر غربی فهم و تفسیر می‌شود. و از این طریق آنان با اتکا به روش دموکراتیک و با استفاده از تنها قانون جدید جهانی لایه‌های غیر دموکراتیک و معارض را بصورت قانونی کنترل و مهار خواهند کرد و با کنار زدن ادیان از قدرت و یکسان قرار گرفتن همه در برابر قانون، فتاوی حلال و حرام نیز در چهار چوب اشخاص و چهار دیواری منزل خصوصی خلاصه شده و با ایجاد هر نوع بی‌امنی با توجه به مقبولیت قوانین جهانی، رفتار خواهد شد. و گذشته از این هر کشوری با توجه به استعداد منابعی خود اقدام به جلب سرمایه نموده و در راستای رفاه عمومی قدم بر خواهد داشت.

لازم به ذکر است که سیر این مراحل البته که بدون خونریزی و قربانی نبوده و نخواهد بود. و خرابی هایی نیز به خاطر مقاومت با سیر تکاملی این روند بیار خواهد آورد. از اولین قربانیهای جهانی شدن می توان افغانستان را مثال زد. بخاطر اینکه قویترین گروههای تروریستی جهان در افغانستان جمع شده و مانع بزرگی بر سر راه سیاستهای جهانی شدن بود، تمرکز غرب بر آنجا شدت یافته و با استفاده از ابزار جنگ اقدام به برچیدن غائله فوق نمودند. علی رغم اینکه جنگ افغانستان مرحله ای از جهانی شدن بود اما به کشتار بی رحمانه چندین ساله افغانیها را با یکدیگر پایان داد. ماجرای عراق پله دوم جهانی شدن به حساب می آید که از فاز نظامی استفاده شد حمله به عراق کاملاً استراتژیکی بوده و با فتح آن تسلط بر کشورهای مثل ایران، سوریه عربستان و... سهولت می بخشید اگر چه در حمله به عراق آمریکا، انگلیس و اسپانیا با سایر دول غربی در اختلاف بودند اما این اختلاف در راستای منافع کوتاه مدت کشورهای اروپایی بود و اختلاف بر سر اصل موضوع نبوده بلکه در روشها و زمان خلاصه می شده است و در منافع بلند مدتشان خصومت و اختلاف جانبی به چشم نمی خورد برای اثبات ادعای فوق می توان به اندیشه ایجاد خاورمیانه بزرگ توسط آمریکا و همراهی اتحادیه اروپا اشاره کرد در این فرایند آمریکا میل دارد خاورمیانه ای بزرگ بدون حاکمیت دینی در منطقه ایجاد نماید و با کوچک کردن دولتهای بزرگ مثل ایران و عربستان و تقسیم آنان به چند ناحیه قومی و ملیتی از قدرت آنان کاسته و از تنشهای موجود منطقه ای تا آنجا که ممکن است کم کرده و میدانی برای گستاخی و نهایتاً رودرویی در بین نباشد. دولت آمریکا در شرح ابتکار خاورمیانه بزرگ ادعا می کند هدف از آن اشاعه مردم سالاری از طریق برگزاری انتخابات مورد حمایت کشورهای گروه ۸، راه اندازی رسانه های مستقل، حمایت از جامعه مدنی و باز سازی جامع آموزشی در منطقه است. این ابتکار "خاورمیانه بزرگ" دولت آمریکا تا حد زیادی مشابه با "روند بارسلون" است. "روند بارسلون" به توافقنامه ای گفته می شود که وزیران خارجه ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در بارسلون با نمایندگان بسیاری از کشورهای اسلامی حوزه دریایی مدیر ترانه امضا کردند. که هدف از آن ایجاد یک منطقه صلح آمیز و پایدار و همچنین تاسیس یک منطقه آزاد تجاری بین کشورهای فوق بود. ... بنابراین این ما شاهدیم که آمریکا و سایر دول غربی منافع یکسانی در جهانی شدن و ایجاد کشورهای با حکومت دموکراتیک دارند. و هر چه که از دستشان بر می آید انجام خواهند داد.

چنان که در بالا اشاره شد جنگ و زور تنها ابزار مورد استفاده در روند جهانی شدن نبوده و نخواهد بود و جنگ آخرین آنهاست. به عنوان مثال پروسه "کره شمالی" را با استفاده از نفوذ کشورهای ای چون روسیه، ژاپن، چین و کره جنوبی و... می خواهند بدون جنگ ماجرا را پایان یافته تلقی کنند. اما ممکن

است جریان سایر کشورها مثل ایران یا لیبی و یا عربستان کاملا متفاوت از مقوله بالا باشد .

این روند تا آنجا ادامه پیدا میکند که خواسته های آنان برآورده شود. و خواسته های آنان نیمی از خواسته های مردمانی که در یوغ استبداد و دیکتاتوری زندگی می کنند بر آورده خواهد ساخت . ایجاد حکومت دموکراتیک و مردم سالار کمک شایانی به روند جهانی شدن خواهد نمود. اگر مردم تصور کنند که هیچ تاثیری بر سرنوشت خود نداشته و حکومتشان در راستای خدمت به خلقشان قدم بر نمی دارند و از آنان فکر کردن و اندیشیدن و ابراز عقیده و تشکیل احزاب و سندیکاها صنفی سلب شده و کسی به فکر آنان نیست ، جنگ بین خود و دیکتاتورها ادامه داشته و این جنگ دراز مدت بر روند جهانی شدن مانع بزرگی خواهد بود.

این پروسه احتمالا چندین سال طول خواهد کشید تا به ایده آل مورد نظر کشورهای توسعه یافته و جهان سوم برسد پس از رسیدن به ایده آل مورد نظر اگر اتفاق غیر منتظره ای نیفتد ، جهان به سوی توسعه و صلحی پایدار پیش خواهد رفت که منجر به تشکیل دهکده جهانی خواهد شد و دنیا با کار ، تفریح و رفاه شکوفه خواهد زد . مرزها برداشته شده نیاز انسان به یکدیگر افزایش یافته و هر اتفاقی که در این سوی دنیا بیفتد بر زندگی مردمان آن سوی دنیا تاثیر خواهد گذاشت .

اما با فرض اثبات تمامی موارد فوق روند جدیدی با چالش کارفرماها و شرکتهای بخاطر سود بیشتر و چانه زنی کارکنان بخاطر دستمزد بالا شروع شده و تغییر و تحولی بنیادین را در بر خواهد گرفت که در این بحث ننگجیده و به بحث دیگری موکول می نمایم.

منابع:

- ۱- جهانی شدن ، فرهنگ ، هویت: دکتر احمد گل محمدی
- ۲- جهانی شدن: دیوید هلد
- ۳- خاورمیانه بزرگ: ایرنا

ADDRESS: [www.parsabad2.persianblog.com](http://www.parsabad2.persianblog.com)

XX

گجیل

<http://Gajil.20m.com>